

کاربرد گستردهٔ تمثیل و تازگیهای آن؛ یکی از ویژگیهای خسرونامه

ندا نجفی^۱، منوچهر اکبری^{۲*}

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

اسفند ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۷۰، صفحات ۲۱۷-۲۳۲

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۴.۶۳۷۲

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: خسرونامه اثری منظوم و عاشقانه است که برخی آن را به عطار نسبت داده‌اند و برخی دیگر این انتساب را رد کرده‌اند. در این میان امری که واضح و قابل تشخیص است، تفاوت محتوایی این منظومه با سایر آثار عطار است. خسرونامه روایتی از داستان عاشقانهٔ دو شاهزاده به نامهای هرمز و گلرخ است که بنوعی یادآور خسرو و شیرین نظامی گنجوی است. در این نوشته پس از بررسی اجمالی صحت و سقم انتساب این اثر به عطار، تمثیل، انواع و گستردگی آن در خسرونامه مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرد. هدف از پژوهش حاضر این است که شاعر تا چه اندازه توانسته یا خواسته است از شگرد تمثیل برای پیش بردن روایت خویش و جذاب کردن آن بهره ببرد.

روش مطالعه: این پژوهش بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و شیوهٔ توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نسخهٔ مورد مطالعه متعلق به تصحیح احمد سهیلی خوانساری (۱۳۳۹) است.

یافته‌ها: تمثیل به دو دستهٔ بزرگ داستانی (روایی) و توصیفی تقسیم می‌شود، در خسرونامه تقریباً در دستهٔ اول بسامدی ندارد (جز یک مورد در ابتدای آن). مگر اینکه مجموع داستان را روایتی تمثیلی بدانیم برای بیمهری و ناپایداری دنیا.

نتیجه‌گیری: در میان انواع تمثیل توصیفی در خسرونامه بسامد ارسال‌المثل، استعارهٔ تمثیلی، تشبیه تمثیلی، و اسلوب معادله بترتیب بیشتر است. قرار گرفتن ارسال‌المثل و استعارهٔ تمثیلی در صدر، نشان می‌دهد که شاعر بیش از خلق تشبیه، به ذکر عبارات سائر و رایج در زبان و ادبیات فارسی علاقه‌مند است. این امر، اثر او را به زبان و درک عوام نزدیک کرده است. نکتهٔ دیگر این است که غالب این تمثیلات در زبان امروز نیز کاربرد دارند.

تاریخ دریافت: ۱۴ آذر ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۱۷ دی ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۲۶ دی ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

عطار، خسرونامه، تمثیل، ضرب‌المثل، روایت

* نویسنده مسئول:

makbari@ut.ac.ir ✉

۶۶۴۹۱۴۳۷ (+۹۸ ۲۱) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Extensive use of the Allegory and its novelties; One of the features of the Khosronameh

N. Najafi^۱, M. Akbari^{*۲}^۱- Department of Persian Language and Literature. Alborz Campus. University of Tehran. Iran.^۲- Department of Persian Language and Literature. University of Tehran. Tehran. Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۴ December ۲۰۲۰

Reviewed: ۰۶ January ۲۰۲۱

Revised: ۱۰ January ۲۰۲۱

Accepted: ۰۶ March ۲۰۲۱

KEYWORDS

Attar, Khosronameh,
allegory, proverb, narration

*Corresponding Author

✉ makbari@ut.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱) ۶۶۴۹۱۴۳۷

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Khosronameh is a poetic and romantic work that some have attributed to Attar and others have rejected this attribution. In the meantime, what is clear and recognizable is the difference in the content of this poem with other works of Attar. Khosronameh is a narration of the love story of two princes named Hormoz and Golrokh, which is somewhat reminiscent of Khosrow and Shirin Nezami Ganjavi. In this article, after a brief review of the accuracy and correctness of the attribution of this work to Attar, its allegory, types and extent in the loss letter are considered and analyzed. The purpose of the present study is to what extent the poet has been able or willing to use the art of allegory to advance his narrative and make it attractive.

METHODOLOGY: This research is based on library studies and descriptive-analytical method. The study version belongs to the correction of Ahmad Soheili Khansari (۱۹۶۰).

FINDINGS: Allegory is divided into two major categories: narrative (narrative) and descriptive. In the loss-making letter, it has almost no frequency in the first category (except for one case at the beginning). Unless we consider the whole story as an allegorical narrative for the insurance and instability of the world.

CONCLUSION: Among the types of descriptive allegories in the loss statement, the frequency of sending proverbs, allegorical metaphor, allegorical metaphor, and equation style are respectively higher. Placing proverbs and allegorical metaphors at the top shows that the poet is more interested in mentioning other common expressions in Persian language and literature than creating similes. This has brought his work closer to the language and understanding of the masses. Another point is that most of these allegories are also used in today's language.

DOI: [۱۰,۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۴,۱۳۷۲](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.1372)

NUMBER OF REFERENCES



۲۸

NUMBER OF TABLES



۰

NUMBER OF FIGURES



۰

مقدمه

خسرونامه از آثار منسوب به عطار است که عشق دو دل‌داده را روایت میکند که پس طی مراحل و دشواریهای گوناگون به وصال میرسند؛ از اینرو در زمره آثار ادب غنایی محسوب میشود. مشهور است که نظم داستانهای غنایی با ترجمه منظومه ویس و رامین از زبان پهلوی به دری جان گرفت و در قرن ششم توسط نظامی گنجوی به اوج خود رسید. پس از نظامی شاعران توانمندی مانند امیر خسرو دهلوی، خواجه کرمانی و عبدالرحمان جامی شیوه او را ادامه دادند. این اثر در نسخ مختلف حدود ۷۶۰۰ تا ۸۳۶۴ بیت دارد که در چاپ خوانساری بیشترین تعداد ابیات (۸۳۶۴) آمده است.

شفیعی کدکنی در مقدمه منطق‌الطیر و در زبور پارسی یادآور شده است که خسرونامه متعلق به عطار نیشابوری نبوده و از شاعر دیگری به نام عطار است و خسرونامه نام دیگر الهی‌نامه عطار نیشابوری است (مقدمه منطق‌الطیر، شفیعی کدکنی: ص ۳۳ و شفیعی کدکنی، زبور پارسی: ص ۳۸). گرچه فروزانفر آن را جزو آثار مسلم عطار دانسته است (ر.ک: شرح احوال و نقد آثار شیخ فریدالدین عطار، فروزانفر: ص ۷۴). اگر عطار را عارفی ادیب بدانیم که در آثار مسلم خویش، جز به مسائل عرفانی نپرداخته است، وجود منظومه غنایی خسرونامه که هیچ رنگ‌وبویی از عرفان ندارد، در میان آثار او دور از ذهن بنظر میرسد. سهیلی خوانساری که این اثر را بدون تردید از عطار دانسته (مقدمه خسرونامه، سهیلی خوانساری: ص پنج)، با بیان چنین جملاتی، ادعای خویش را ناخواسته زیر سؤال برده است: «خسرونامه با هیچیک از مثنویات شیخ قابل مقایسه نیست؛ چه منظومه‌های دیگر وی جز منطق‌الطیر و مختارنامه که به اسلوب خاصی سروده شده و نظمی می‌باید، مشتمل بر حکایات گوناگون از اقوال بزرگان دین و علم و ادب و احوال و سیرت پادشاهان ایران و عربست ولی خسرونامه از آغاز تا انجام شرح یک داستان خیال‌آمیز میباشد» (همان: ص چهار).

نکته دیگر که میتواند انتساب این اثر را به عطار رد کند، مدح ابوالفضل سعدالدین ابن الریب در مقدمه است. شاعر این شخص را قطب اولیا خوانده و گفته است اوتاد و ابدال را کشف حال از اوست (خسرونامه: ابیات ۵۴۶-۵۴۸)، در حالیکه در هیچ‌یک از آثار مسلم عطار نام و نشانی از او یاد نمیشود؛ این موضوع بویژه در تذکره/اولیا بیشتر بچشم می‌آید.

موضوع اصلی پژوهش حاضر بررسی انواع تمثیل در این اثر است. در تاریخ ادبیات ایران، نویسندگان و شاعران همواره برای بیان تأثیرگذار یا غیرمستقیم و پنهان افکار و اندیشه‌های خود، از انواع تمثیل در آثار خویش بهره برده‌اند. این فن ادبی در آثاری با مضامین و موضوعات گوناگونی از جمله عرفانی، حماسی، تعلیمی و غنایی بکار رفته است. در پژوهشی نشان داده شده است که عطار در مجموع آثار خویش ۲۸۶ ضرب‌المثل آورده است (کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی، ذوالفقاری، ۱۳۹۱). در این پژوهش انواع، گستردگی و کاربرد تمثیل در منظومه غنایی خسرونامه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. مثنوی خسرونامه بدلیل زبان نسبتاً ساده، قابل فهم و گاه عامیانه و پر از کنایات و ضرب‌المثلها، شخصیت تقریباً افسانه‌ای هرمز و گلرخ و نیز بسبب مضمون زیبای عاشقانه، مورد توجه عموم دوستداران شعر و ادب فارسی خصوصاً علاقه‌مندان به مطالعه آثار عطار شده ولی در این راستا تحقیقات و مطالعات اندکی صورت گرفته که آن هم بیشتر در جهت ردّ و اثبات انتساب خسرونامه به عطار است. بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش این است که شاعر خسرونامه از کدام انواع تمثیل در راستای بیان و انتقال اندیشه‌های خویش بهره برده است؟ که سعی شده است با روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود.

سابقه پژوهش

درباره خسرونامه پژوهش‌های متعددی انجام نگرفته است. در ادامه به پژوهش‌های مرتبط که بر اساس جستجوی نگارندگان بدست آمده، اشاره میشود. فهیمی (۱۳۹۶) به بررسی تطبیقی خسرو و شیرین و خسرونامه با تکیه بر عناصر داستانی پرداخته و نتیجه گرفته است که در برخی عناصر همچون نداشتن پیرنگ قوی، یکسان بودن زبان شخصیت‌های داستان و یکنواختی لحن، شباهت وجود دارد و در برخی عناصر تفاوت‌هایی وجود دارد از جمله عنصر جدال در خسرو و شیرین بیشتر درونی و در خسرونامه بیشتر بیرونی است و نیز عنصر شخصیت در خسرو و شیرین یکنواخت‌تر از خسرونامه است. اکبری بیرق و کوهساریان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی خسرونامه عطار نیشابوری از دیدگاه صورتگرایی» نشان داده‌اند که عطار با بکار بردن این عناصر توانسته است به ویژگی‌های زبانی خاصی که شعر او را از آثار دیگر شاعران متمایز و به آثار دیگرش نزدیک میکند، دست یابد. او با استفاده از الگوهای تکرار، هنجارگریزی و روایت توانسته است در فرم عمودی شعر، انسجام و پیوستگی را ایجاد کند و کلیتی سازمان‌یافته از آن ارائه دهد. مال میر (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی سبکی خسرونامه برای تبیین صحت انتساب آن به عطار نیشابوری» خسرونامه را با آثار قطعی و مسلم عطار بلحاظ موضوع و محتوا، شیوه بیان و خصیصه‌های سبکی مثل متناقض‌نما، واژگان و تعابیر سنجیده و معتقد است بسامد مشترکات خسرونامه با آثار مسلم عطار، صحت انتساب این اثر را به عطار نیشابوری تأیید میکند. نجفی و اکبری (۱۳۹۹) نیز در مقاله «ساختار خرده‌روایتها در پیرنگ خسرونامه؛ با تکیه بر الگوی کنشگران گریماس» نشان داده‌اند که وجود خرده-روایتها و پیرنگ‌های نهفته در دل کلان‌روایت «خسرونامه» علاوه بر ایجاد الگوهای سازه‌ای متعدد پیرنگ، باعث ایجاد تعلیق و اپیزودهای متنوع گردیده است. گرامی و واردی (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مروری بر مضامین خسرونامه» این اثر را منظومه‌ای عاشقانه دانسته‌اند که عشق مرکز و محور اندیشه شاعر است که گاهی اصطلاحات عرفانی نیز در آن آمده است.

همانطور که مشاهده میشود تا کنون پژوهشی که بررسی انواع تمثیل و کارکرد آن در خسرونامه پرداخته باشد، صورت نگرفته است. این امر ضرورت انجام پژوهش حاضر را تأیید میکند.

بحث و بررسی

خلاصه داستان

قیصر پادشاه روم زنی داشت که صاحب فرزند نمیشد. قیصر از کنیز خود صاحب فرزندی میشود اما قبل از تولد فرزند، به قصد جنگ از روم بیرون میرود. زن پادشاه درصدد است که طفل را به قتل برساند، اما یکی از کنیزکان با حيله مانع این کار میشود و فرزند را به دایه‌ای میسپارند و دایه با کشتی بسمت آبسکون و از آنجا بسمت اهواز حرکت میکند. دایه و طفل به خوزستان میرسند، باغبانی (مه‌مرد) که کودک خود را از دست داده است آن دو را به خانه میبرد. دایه قبل از مرگ، ماجرا را برای باغبان و همسرش تعریف میکند و آنها دل در تربیت طفل میبندند و نام او را هرمز میگذارند. هرمز سرآمد همه اقران میشود و با بهرام پسر پادشاه خوزستان دوستی میگزیند. خواهر بهرام به نام گلرخ هرمز را دیده و عاشق وی میگردد. دایه گلرخ روزی مقدمات دیدار این دو را فراهم میکند. در نبردی که بین شاه خوزستان و شاه سپاهان روی میدهد، هرمز با دلاوری سپاهیان سپاهان را شکست میدهد. پس از آن هرمز بعنوان رسول بنزد قیصر روم فرستاده میشود و در آنجا قیصر فرزندش را میشناسد. وقتی که هرمز برای انتقام گرفتن از شاه سپاهان عازم است، در راه گرفتار قلعه سالار زنگیان میشود

که دختر خود را خدمتکار محبوسان نموده است. اما به کمک دختر سالار زنگیان نجات مییابد. هرمز از راه دریایی که روم را به سپاهان متصل میکند راهی سپاهان میشود. وی بطور ناشناس وارد سپاهان شده و طبیب خاص پادشاه میگردد. در آنجا به جهانافروز خواهر پادشاه سپاهان و کنیز وی حسنا نیز دل میبندد و جهانافروز کنیزش حسنا را به خسرو میدهد. سپس خسرو شبانه از سپاهان به روم فرار میکند و دوباره بازگشته و شاه سپاهان را شکست میدهد. در نهایت گل و هرمز (خسرو) با یکدیگر ازدواج میکنند و صاحب فرزندی به نام جهانگیر میشوند. پس از سالها زندگی مشترک هرمز را افعی در خواب میگذرد و بر اثر آن میمیرد. پس از مرگ هرمز، گل بر سر خاکش مجاور میشود و آنقدر در ماتم وی میگرید که همانجا جان میدهد.

انواع تمثیل در خسرونامه

تمثیل به دو شکل کوتاه یا گسترده در ادبیات فارسی بکار رفته و به دو بخش کلی تقسیم میشود: تمثیلهایی با شکل داستانی که به تمثیلهای روایی یا گسترده معروفند و تمثیلهایی در قالب چند کلمه یا عبارت که توصیفی، کوتاه یا فشرده خوانده میشوند. تمثیلهای روایی عبارتند از فابل، پارابل و تمثیلات رمزی. تمثیلهای توصیفی نیز شامل تشبیه تمثیلی، اسلوب معادله، ارسال‌المثل، و استعاره تمثیلی است. اغلب تمثیلات در ادبیات فارسی از نوع توصیفی هستند (سرچشمه تکوین و توسعه انواع تمثیل، حمیدی و شامیان: ص ۷۶).

در خسرونامه تقریباً تمامی تمثیلهای از نوع توصیفی هستند (بجز یک مورد) و شاعر علاقه‌ای به استفاده از تمثیلهای روایی و داستانی از خود نشان نداده است. این اختلاف با سایر آثار عطار، مانند مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر، که مشحون از حکایات تمثیلی از نوع فابل و پارابل است، نیز میتواند دلیل دیگری بر رد انتساب خسرونامه به عطار باشد. شاعر تنها در آغاز منظومه و پیش از ورود به روایت داستان، به تمثیل مشهور «پیل در خانه تاریک» اشاره میکند که به نوعی «فابل» محسوب میشود. وی برای تأیید یگانگی خداوند و اثبات وحدت در عین کثرت، از این حکایت معروف استفاده میکند:

اگر جمله یکی و صد هزارست	بجز او نیست این خود آشکارست
اگر گویی عدد پس چیست آخر	شد آمد برای کیست آخر
جواب تو بسست این نکته پیوست	که کوران پیل میسودند در دست ...

(خسرونامه: ابیات ۸۹-۹۱).

از سویی دیگر شاعر خسرونامه، گاه در خلال روایت داستان، به نکات و نتایج اخلاقی اشاره میکند که آنها را حاصل تأمل در داستان میداند. میتوان گفت او مجموع این داستان را بنوعی تمثیلی از بیوفایی و ناپایداری دنیا میداند؛ چراکه اولاً مضمون اصلی این ابیات، تأیید و تأکید بر این مسئله است؛ ثانیاً اکثر این ابیات در انتهای اثر و بخشهای پایانی روایت قرار دارند که این نتیجه‌گیری کلی را بیشتر اثبات میکند. برای نمونه پس از مرگ هرمز و گلرخ چنین میسراید:

چه حاصل گرچه عمری غم کشیدند	که ببریدند چو درهم رسیدند ...
چو چرخ پیر، خونخواری ندیدم	بجز خون خوردنش کاری ندیدم ...
تو میباید که چندان پند گیری	ازان یک مرگ کز محنت بمیری

(خسرونامه: ابیات ۸۰۷۹، ۸۰۸۱ و ۸۰۸۳)

تمثیل توصیفی و انواع آن در خسرونامه

تمثیل توصیفی از نظر تعداد جملات و حجم از یک یا چند عبارت یا جمله فراتر نمی‌رود و دارای انواع تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، ارسال‌المثل، و اسلوب معادله است. در خسرونامه موارد نغز و بشماری از این فنون بلاغی دیده می‌شود که در واقع می‌توان گفت در این اثر فقط انواع تمثیلهای توصیفی بکار رفته و از انواع تمثیل روایی (جز یک مورد) خبری نیست. در ادامه به نمونه‌هایی از این فنون اشاره می‌شود. باید گفت ارسال‌المثل در این میان بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. در سایر آثار عطار چنین تراکمی از ضرب‌المثل دیده نمی‌شود.

تشبیه تمثیلی

جرجانی تشبیه را به دو گونه تمثیلی و غیرتمثیلی تقسیم کرده است. از نظر او تشبیه تمثیلی تشبیهی است که در آن وجه‌شبه با نوعی تأویل و توضیح بدست می‌آید و مشبه معقول و غیرمحسوس و مشبه‌به مسلم و محسوس است (اسرارالبلاغه، جرجانی: ص ۵۲). در واقع تشبیه تمثیلی تشبیهی مرکب بر پایه تمثیل است که در آن گوینده ادعایی را بشکل امری مسلم و بدیهی می‌پندارد و آن را به اثبات می‌رساند. همچنین وجه‌شبه در تمثیل مانند تشبیه مرکب از امور متعدد منتزع شده است. شمیسا معتقد است ادات تشبیه در تشبیه تمثیلی می‌تواند محذوف باشد و در تأویل بیاید (بیان، شمیسا: ص ۴۲۱). جلال‌الدین کزازی تشبیه تمثیل را پرمایه‌ترین و هنری‌ترین گونه تشبیه میدانند (زیباشناسی سخن پارسی، کزازی: ص ۵۷).

شاعر در ابیات زیر مخاطب را به هر لحظه با خدا بودن توصیه می‌کند و این امر را بدین گونه تشبیه می‌کند و تشبیه تمثیلی می‌سازد:

چو باید بود با او جاودانست	نباید بود بی او یک زمانت
به رنگ او شو و مندیش از خویش	کزو اندیشی آخر به که از خویش
چو قطره هیچ ندیشد ز خود باز	یقین میدان که دریا شد ز اعزاز

(خسرونامه، ابیات ۱۴۸-۱۵۰)

بیت سوم تشبیه تمثیلی را دربر گرفته است.

در ابیات زیر نیز شاعر برای تجسم و بازنمایی بهتر و روشنتر مقصود خویش در زمینه تعلیم دینی و مذهبی، از تشبیه تمثیل استفاده کرده است. وی کسی را که قرآن در او اثر نمی‌کند از سنگ هم کمتر دانسته است که نقش در او در نمی‌گیرد.

اگر قرآن فروخواندی تو بر سنگ	شود چون سنگ سرمه نرم و یکرنگ ...
دل خصم تو چون نقشیست بر سنگ	که از قرآن نگردد نرمتر سنگ

(همان: ابیات ۲۷۸ و ۲۸۰)

در جایی دیگر از زبان دوستی، در ستایش اشعار خویش چنین می‌گوید و اشعارش دریایی پر از در و گوهر جان می‌خواند که نیازی به تحسین دیگران ندارد:

چو از دیوان من بیتی بخواندی	چگویم من که چون واله بماندی
به من گفتی که ای هر نکته جانی	نداری هیچ تحسین را زبانی
بدان دریا که درش جان پاکست	اگر تحسین رود، ورنی چه پاکست

(همان: ابیات ۶۰۸-۶۱۰)

در این ابیات نیز زاده شدن فرزندی نیکو از شخصی عادی (باغبان) را با ذکر سه تشبیه تمثیل، دور از ذهن نمیداند:

عجب نبود گر آید روزگاری	که از مه‌مرد ^۱ زاید شهریاری
چنین بسیار زاید چرخ گردون	عقیق از سنگ زاید، مشک از خون
نینی آب حیوان را گرفتار	که می‌آید ز تاریکی پدیدار

(همان: ابیات ۱۸۸۰-۱۸۸۲)

شاید منسجم‌ترین و متراکم‌ترین تشبیهات تمثیلی در خسرونامه در ابیات ذیل آمده است که شاعر هرمز را به تلاش چندباره و خستگی‌ناپذیر برای بدست آوردن دل «گل» توصیه کرده و از هشت تشبیه تمثیلی برای قانع کردن مخاطب خویش استفاده میکند.

دل گل‌رخ برون آور ازین کار	مگر چیزی فروافتد ازین بار
به یکبار نیاید کارها راست	بباید کرد ره را بارها راست
به یک ضربت نخیزد گوهر از سنگ	به یک دفعهت نریزد شکر از تنگ
نگردد پخته هر دیگی به یک سوز	نیاید پختگی میوه به یک روز
به روزی بیش مه نتوان قران کرد	حجی نیکو به سالی میتوان کرد ...
چو تخمی را بکشتی بار اول	ز بی آبی بمگذارش معطل
مشو زود و رو آبش ده ز هر ور	که بس نزدیک تخم آید به بر در

(همان: ابیات ۲۱۲۲-۲۱۲۹)

شاعر بار دیگر، در زمانی که گل درخواست کامرانی عاشق (هرمز) را رد میکند، از زبان گل چنین استدلال میکند:

به بستان گل چندانست ای دوست	که زیر پرده با غنچه است همپوست
چو از پرده برآید چست و چالاک	ببویند و بیندازند در خاک
چو بیضه پاره شد بر مهر عنبر	چو عود خام سوزندش به مجمر
نگین کز کان بدست آورده حکاک	کند از چرخ گردنده دلش چاک
به مهر من نکن زنه‌ار آهنگ	که گل در غنچه بهتر، لعل در سنگ

(همان: ابیات ۲۵۸۹-۲۵۹۳)

بسامد این فن بلاغی در خسرونامه، در مقایسه با ارسال‌المثل بسیار ناچیز است. گرچه این اثر مشحون از انواع تشبیه است، تشبیه تمثیلی جایگاه چندانی در آن ندارد.

استعارهٔ تمثیلی

هر گاه در تشبیه تمثیلی مشبه حذف شود و فقط مشبه‌به بیان گردد، به جای تشبیه تمثیلی، استعارهٔ تمثیلی خواهیم داشت. به استعارهٔ تمثیلی استعارهٔ مرکب هم میگویند، اما بهتر است اصطلاح استعارهٔ تمثیلی را در موردی بکار ببریم که استعارهٔ مرکب جنبهٔ ارسال‌المثل یا ضرب‌المثل داشته باشد؛ یعنی مأخوذ از تشبیه تمثیلی

^۱ نام باغبان قیصر که هرمز را یافته و سرپرستی او را برعهده میگیرد.

باشد (بیان، شمیسا: ص ۱۲۴). درباره تفاوت استعاره تمثیلی با کنایه نیز باید گفت که در کنایه عبارت دارای دو معناست و هر دو معنا هم کاربردی هستند، اما منظور گوینده معنای دوم است؛ اما در استعاره تمثیلی با اینکه با دو معنا روبرو هستیم، معنای نخست کاربردی نیست. مثلاً در کنایه «در خانه فلانی باز است» در خانه در واقعیت امر نیز میتواند باز باشد اما در استعاره تمثیلی «گره بر آب زدن» حقیقتاً نمیتوان بر آب گره زد (تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه در کتب بلاغی، رضایی جمکرانی: صص ۴۶-۴۷). استفاده از این فن در خسرونامه در مقایسه با دیگر انواع تمثیل توصیفی در رتبه دوم (پس از ارسال‌المثل) قرار دارد. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره میشود.

* گهی از نرگست خوناب پالای / گهی با چوب گز مهتاب پیمای (خسرونامه: بیت ۱۵۶۰)
با گز مهتاب پیمودن استعاره تمثیلی از قصد انجام کاری محال داشتن است (امثال و حکم، دهخدا، ج ۴: ص ۱۷۶۰).

* عجب آن بود کان چندان دل افروز / به گل خورشید اندودند آن روز (خسرونامه: بیت ۴۵۶۳)
«خورشید را به گل اندودن» نیز استعاره تمثیلی از قصد انجام کاری محال داشتن است.
* ابا و قلیه و حلوا و بریان / نهاده تا به شیر مرغ بر خوان (همان: بیت ۵۲۷۷)
«شیر مرغ» استعاره تمثیلی از چیز نادر و نایاب است که امروزه نیز بکار میرود.
* همه صحرا و دشت از مرد پر گشت / نیافت از خلق سوزن جای در دشت (همان: بیت ۵۷۷۱)
«جای سوزن انداختن نبودن» استعاره تمثیلی است از ازدحام و شلوغی جمعیت.
* ز رویش بار دیگر شور برخاست / به بویش مرده هم از گور برخاست (همان: بیت ۴۶۶۹)
«مرده از گور برخاستن» یا به تعبیر امروزی «مرده را زنده کردن» استعاره تمثیلی است از بسیار تأثیرگذار و خوشایند بودن.

* برو بر یخ نویس این گرم کوشی / ز سردی چون فقع تا چند جوشی (همان: بیت ۶۵۸۸)
«بر یخ نوشتن» استعاره تمثیلی است از هیچ انگاشتن و کار بیمقدار و بی‌اثر کردن و ضایع ساختن کاری و کار بیپوده و بیفایده کردن (لغتنامه، دهخدا: ذیل یخ). این عبارت امروزه نیز کاربرد دارد.
* ز من تا موی تو چون موی سر تافت / دلم در شرح مویت موی بشکافت (خسرونامه: بیت ۷۲۰۴)
«موی شکافتن» استعاره تمثیلی است از دقت بسیار در انجام کاری بخرج دادن.
* ز هر دستی حسابی یاد داری / ولی در دست آخر باد داری (همان: بیت ۷۹۵۷)
«در دست باد داشتن» استعاره تمثیلی است از بی‌بهره بودن.

* چو من حوری که حوران بهشتی / ز من بر خشک میرانند کشتی (همان: بیت ۱۲۶۷)
«بر خشک کشتی راندن» استعاره تمثیلی است از قصد انجام کاری محال داشتن.
* چه میریزی میان ریگ روغن / به هرزه آب میکوبی به هاون (همان: بیت ۱۷۵۴)
«آب در هاون کوبیدن» نیز استعاره تمثیلی است از قصد انجام کار محال داشتن.
همانطور که مشاهده میشود، تمامی این عبارات مضمون و مفهومی محال و خلاف امر واقع دارند و تفاوت آنها با «کنایه» در همین است.

ارسال المثل

دربارهٔ مثل تعاریف متعددی ارائه داده‌اند. یکی از جامعترین تعاریف این است که مثل جمله‌ایست مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که بسبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاوره بکار برند (مثل، بهمنیار: ص ۵۲). بنا بر این تعریف جمله‌هایی که دارای مزایا و محسنات اختصار لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب باشند اما نامشهور باشند، از مثل خارج میشوند، چه شهرت بین عامه از شروط اصلی مثل است. دربارهٔ تفاوت تشبیه تمثیلی با ارسال المثل باید گفت در ارسال المثل نیز مشبه معقول به مشبه‌به محسوس تشبیه میشود اما مشبه‌به جنبهٔ ضرب المثل دارد و ادات تشبیه نیز ذکر نمیشود (بیان، شمیسا: ص ۴۴۳). مثل‌های رایج در فارسی یا منظوم است یا منثور. مثل‌های منثور در قالب جمله یا شبه‌جمله به زبان گفتاری یا معیار بکار میروند و اغلب مثل‌های فارسی از این دسته‌اند. گاه مثل‌های منثور در قالب جمله‌ای ساده و خالی از آرایه‌های ادبی ارائه میشود (کاربرد ضرب المثل در شعر شاعران ایرانی، ذوالفقاری: ص ۹۸).

*تویی جمله ولی ما میندانیم / ز پنهانیت پیدا میندانیم

جهان پر آفتابست و ستم نیست / اگر خفاش نابیناست غم نیست (خسرونامه: ۱۶۷-۱۶۸)

این مضمون در عبارات و ابیات گوناگون در ادب فارسی بکار رفته و بشکل ضرب المثل درآمد است، از جمله در گلستان سعدی:

شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد / رونق بازار آفتاب نکاهد (گلستان: باب پنجم)

*رخ او را و مه را اهل اقلیم / همی گفتند چون سیبی به دو نیم (خسرونامه: ۳۷۸)

«مثل سیبی که از وسط نصف کرده باشند» به معنی «عیناً شبیه هم بودن» است که امروزه نیز بکار می‌رود.

*چو برحق بود، بی‌دینی نیاورد / بناحق خونی از بینی نیاورد (همان: بیت ۷۰۱)

«خون از بینی کسی نیامدن» در مفهوم «به کسی کوچکترین آسیبی نرسیدن» امروزه نیز کاربرد دارد.

*نباید کرد بد با بیگناهی / نباید کند خود را نیز چاهی (همان: بیت ۸۳۱)

این بیت بصورت ضمنی به ضرب المثل «چاه مکن بهر کسی / اول خودت دوم کسی» اشاره دارد که امروزه نیز رایج است.

*مگر نشنیدی این تنبیه هرگز / سیه‌سر^۱ برنتابد پیه هرگز

تو خسرو و او گدایی‌بچه آخر / تو شاه او روستایی‌بچه آخر (همان: بیت ۱۷۲۸-۱۷۲۹)

این ضرب المثل که سنایی^۲ نیز آن را بکار برده، در معنای تعلق گرفتن چیزی به کسی است که ظرفیت آن را ندارد و موجب هلاکتش میشود (امثال و حکم، دهخدا، ج ۲: ص ۱۰۰۲).

*نباید با منت زین بیش آویخت / که هر مرغی به پای خویش آویخت^۳ (خسرونامه: بیت ۱۷۶۷)

^۱نهنگ

^۲سفله گردد ز مال و جاه سفیه که سیه‌سار برنتابد پیه (حدیقه: ص ۶۶۱)

^۳با ما به حدیث عشق ما چه استیزند هر مرغی را به پای خویش آویزند (طاهر چغانی، به نقل از پیشاهنگان شعر پارسی، دبیرسیاقی: ص ۱۸۸)

«هر مرغی را به پای خویش آویختن» معادل کهن برای ضرب‌المثل امروزی «هر کسی را در قبر خود خواباندن» است.

*بده آبم چو قرعه بر من افتاد / که با تو نان من در روغن افتاد (همان: بیت ۱۷۶۸)
 «نان کسی در روغن افتادن» در معنای «بهره‌مند و کامیاب شدن» امروزه نیز رایج است.
 *تو را چون مردمان گر شرم بودی / مرا پستی به رویت گرم بودی
 چو گربه نقد بیند دیگ سرباز / نیابد شرم، سگ به زو به در باز (همان: بیت ۱۷۷۲ و ۱۷۷۱)
 بیت دوم بطور ضمنی اشاره دارد به مثل «در دیگ باز است، حیای گربه کجا رفته است».
 *چو زین شبویه سخن هرمز فروخواند / ازو دایه چو خر در یخ فروماند^۱ (همان: بیت ۱۹۸۸)
 «چو خر در یخ ماندن» مانند «چون خر در خلاب ماندن» به معنای «گرفتار شدن» است.
 *بسا لوسی رگ جانم گشادی / به عشوه نان در انبانم نهادی^۲ (همان: بیت ۲۱۵۹)
 نان در انبان کسی نهادن: او را تهیۀ اسباب سفر و تکلیف غربت کردن. او را روانه کردن. عذرش را خواستن. طردش کردن (لغتنامه، دهخدا: ذیل نان).

*کسی را سوی این رازست راهی / که او را زین نمد باشد کلاهی (خسرونامه: بیت ۲۳۰۵)
 «از این کلاه، نمدی بردن» که امروزه نیز رایج است، به این معنی است: کمترین سودی از امر متعلق به دیگران، برای خود در نظر گرفتن.

*چسانت پرسم از گرد ره آخر / بگو شیر آمدی یا روبه آخر (همان: بیت ۲۴۰۹)
 «شیری یا روباه؟» که امروز نیز شایع است، هنگامی بکار میرود که بخواهند درباره نتیجه انجام کاری از شخصی سؤال کنند.

*نکو گفت این مثل پیر یگانه / که مهر و خون نخسبد در زمانه (خسرونامه: بیت ۲۹۹۴)
 مفهوم مصراع دوم این بیت در کلیله و دمنه نیز آمده است: «برهمن گفت: خون هرگز نخسبد، و بیدار کردن فتنه به هیچ تأویل مهنا نماند...» (کلیله و دمنه: ص ۱۲۷). مشخص نیست منظور از «پیر یگانه» در این بیت چه کسی است (آیا نصرالله منشی است؟!); این مورد جزو معدود مواردی است که شاعر خسرونامه قبل از ذکر مثل، به گوینده آن اشاره میکند و در واقع «مثل» بودن عبارت را بصراحت تأیید میکند.
 مضمون این مصراع در ستایش امام حسین (ع) در ابتدای خسرونامه نیز آمده است:
 بسی خون کرده‌اند اهل ملامت / ولی این خون نخسبد تا قیامت (خسرونامه: بیت ۴۹۸)
 *نکو گفت آن حکیم نکته‌پرداز / که نیکویی کن و در آب انداز (خسرونامه: بیت ۳۱۳۸)

در این بیت نیز «حکیم نکته‌پرداز» بعنوان راوی این مثل سائر آمده است. سعدی، حافظ^۳ و دیگران نیز آن را بکار برده‌اند. مشخص نیست منظور شاعر از «حکیم نکته‌پرداز» چه شخصی است. بنظر میرسد اشاره به صاحب

^۱ بس کسا کاندرا گهر و اندر هنر دعوی کند همچو خر در یخ بماند چون که برهان بود (دیوان اشعار فرخی: ص ۴۳۱)

^۲ نشستم تا همی خوانم نهادی روم چون نان در انبانم نهادی (نظامی، خسرو و شیرین: ص ۱۵۹)

^۳ تو نیکویی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز (سعدی، مواضع: ص ۷۸۷)

مرا به کشتی باده درافکن ای ساقی که گفته‌اند نکویی کن و در آب انداز (حافظ)

قابوسنامه، ابوالمعالی کیکاووس بن وشمگیر، باشد که چنین گفته است: «شنوده بودم که نیکویی کن و در آب انداز که روزی بر دهد» (قابوسنامه: ص ۲۲).

*سیه کردی مرا زین بد بتر نیست / پس از رنگ سیه رنگی دگر نیست (خسرونامه: بیت ۳۱۸۴)
«بالتر از سیاهی رنگی نبودن» امروزه نیز بکار میرود در معنای «اتفاقی بدتر از این نیفتادن». این مثل در ادبیات فارسی بسیار رایج است.^۱

*ندانم تا چه دیوت راهبر بود / مگر دیوار من کوتاهتر بود (همان: بیت ۴۱۵۸)
«دیواری کوتاهتر از دیوار من نبودن / پیدا نکردن» که امروزه نیز بکار میرود، در معنی «مظلومتر از همه بودن» است. این عبارت را هرمز خطاب به گل میگوید و از جفاکاری او شکایت میکند.

*شنودستم من از گویندهٔ راه / که یابنده بود جویندهٔ راه (همان: بیت ۶۴۹۰)
«عاقبت جوینده یابنده بود» مصراع مشهوری است از مولانا در مثنوی که بشکل ضربالمثل درآمده است:
سایهٔ حق بر سر بنده بود / عاقبت جوینده یابنده بود (مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۸۱)
*شکر وقف لب گلرنگ او بود / خرد را دست زیر سنگ او بود (خسرونامه: بیت ۶۵۳۴)
«دست کسی زیر سنگ کسی یا چیزی بودن» به «گرفتار و دربند او یا آن بودن» اشاره دارد که امروزه نیز کاربرد دارد.

*که گر ترکی نه در فرمانش آید / چو پیلی یاد هندستانش آید (همان: بیت ۶۵۶۹)
وقتی کسی از گذشته‌ها یاد میکند و به یاد چیزی یا کسی یا جایی در زمانهای قدیمتر می‌افتد و دل‌تنگ میشود، میگویند «باز فیلس یاد هندوستان کرده» است که امروزه نیز رایج است.

*دل مسکین من گمراه افتاد / برون آمد ز گو در چاه افتاد (خسرونامه: بیت ۶۵۷۹)
«از چاله درآمدن و به چاه افتادن» که امروز نیز رایج است، اشاره دارد به «از بد به بدتر و از مشکلی به مشکل بزرگتر دچار شدن». این مثل نیز در ادبیات فارسی رایج است.^۲ معادل‌های آن در زبان و ادبیات فارسی عبارتند از «از باران بسوی ناودان گریختن»، «از بیم مار به کام اژدها رفتن»، «از چنگ دزد درآمدن و به چنگ رمال افتادن» و مانند آنها (ر.ک: ملاحظاتی دربارهٔ مثل از چاله به چاه افتادن، کتابی: صص ۸۲-۸۹).

*ز گل هم سیخ سوخت و هم کبابم‌وزین آتش ز سر بگذشت آبم (خسرونامه: بیت ۲۳۷۰)
ضرب‌المثل «نه سیخ و نه کباب سوختن» در معنای «به هیچیک از طرفین ضرری نرسیدن» در این بیت بصورت مثبت بکار رفته است. هرمز در وصف جفاکاری گل میگوید که هیچ سودی از او نصیب من نشده است.

در مصراع دوم بیت مذکور، ضرب‌المثل دیگری نیز بکار رفته است. «آب از سر کسی گذشتن» به مفهوم «دست کشیدن از تلاش است در زمانی که دیگر تلاش کردن سودی ندارد». این عبارت کاربرد کهنی در زبان فارسی دارد؛ چنانچه فردوسی گفته است:

بدو گفت کار من اندر گذشت / هم از تارکم آب برتر گذشت (شاهنامه، ج ۴: ص ۲۶۵)

*ز روباهی بپرسیدند احوال / ز معروفان گواهی بود دنبال (خسرونامه: بیت ۲۶۰۱)

^۱ هفت رنگ است زیر هفت اورنگ نیست بالاتر از سیاهی رنگ (هفت پیکر، نظامی: ص ۱۸۱)

^۲ فغان کاوردم این چرخ روانکاه / برون از چاله و افکند در چاه (یغمای جندقی، به نقل از لغتنامهٔ دهخدا)

ضرب‌المثل «به روباه میگویند شاهدت چه کسی است، میگوید دُمم» هنگامی بکار می‌رود که شخصی برای اثبات ادعای خویش، از همدستان خود شاهد بیاورد که امروزه نیز کاربرد دارد.

*یکی نیکو مثل زد عاشق مست / که غرقه در همه چیزی زند دست (همان: بیت ۳۷۰۴)
در این عبارت نیز به واژه «مثل» بصراحت اشاره شده است. معادل عربی آن اینست: «الغریق یتشبث بکل الحشیش». در معنای اینکه انسان مضطر و درمانده، از هر امری کمک می‌جوید (امثال و حکم، دهخدا، ج ۱: ص ۲۶۴).

*ز جو آب روان برداشت آواز / که من رفتم ولی نایم دگر باز (خسرونامه: بیت ۴۵۲۷)
«آب رفته به جوی باز نمی‌گردد» مثلی سائر در زبان فارسی است^۱ در معنای «قابل برگشت و جبران نبودن چیزی یا کاری».

اسلوب معادله

اسلوب معادله یکی از انواع تمثیل است که در آن «شاعر در مصراع اول چیزی میگوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند» (صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۸۴). نخستین بار شفیعی کدکنی این اصطلاح را ساخت و بکار برد. از نظر او «تمام مواردی که بعنوان تمثیل آورده میشود مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از نظر نحوی مستقل باشند. هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری را حتی معنا به هم مرتبط نکند (شاعر آینه‌ها، شفیعی کدکنی: ص ۶۳). درباره تفاوت اسلوب معادله و ارسال‌المثل باید گفت در ارسال‌المثل ضرب‌المثلی که از پیش شهرت داشته است، برای رد یا اثبات یا علت چیزی آورده میشود؛ درحالی‌که در اسلوب معادله طرف دوم را شاعر خلق میکند و از قبل مشهور نبوده است. ناگفته نماند اسلوب معادله میتواند در صورت شهرت یافتن، تبدیل به مثل شود. این آرایه در خسرونامه کاربرد چندانی ندارد. فقط چهار مورد از آن مشاهده شد که در ذیل می‌آید. در بیت زیر اطرافیان هرمز او را دل‌داری داده و وجود معشوق‌گانی مانند گلرخ و جهان‌افروز را به او یادآوری میکنند که در کنار او جمعی سه‌نفره را تشکیل میدهند و دیگر اسبابی برای عشت کم ندارند؛ همانطور که دیگ بر سه‌پایه استوار میشود.

*ز سه کمتر نشاید هیچ مایه / ناستد دیگ‌پایه بی سه پایه (خسرونامه: بیت ۴۳۰۹)

*ز دو معشوق کارت بهتر آید / بره دو مادری فربه‌تر آید (همان: بیت ۴۳۱۱)

این بیت نیز در تأیید بیت پیش است.

*کجا آتش کند در من اثر نیز / نسوزد سوخته بار دگر نیز (همان: بیت ۵۶۹۵)

این عبارات را هرمز در دوری از گل و ماجرای گم شدن او بیان میکنند. او خود را سوخته‌ای میداند که دیگر توان و امکان سوختن ندارد.

*چو صبح آید که جوید وصل انجم چو آید آب برخیزد تیمم (همان: بیت ۵۵۰۱)

این بیت را خسرو در مقایسه «حسنای کنیزک» با «گل» بر زبان میراند و گل را «صبح» و «آب» و حسنا را «انجم» و «تیمم» میخواند.

^۱ در حفظ آبرو ز گهر باش سختتر کاین آب رفته باز نیاید به جوی خویش (دیوان صائب، ج ۵: ص ۲۴۴۵)

نتیجه‌گیری

مثلاً بعنوان ستون فرهنگ مردم و یکی از اقسام ادبی همواره مورد توجه شاعران بوده است؛ چنانکه حتی کاربرد مثل و تمثیل و استشهاد یکی از شاخصه‌های سبکی بشمار می‌آمده است؛ در واقع تمثیل از قدیمیترین و پرکاربردترین فنون بلاغی در زبان و ادبیات فارسی است که همواره بمنظور انتقال بهتر، روشنتر و سریعتر اندیشه‌ها و افکار به مخاطب بکار رفته است. این شگرد بلاغی که به دو دستهٔ بزرگ داستانی (روایی) و توصیفی تقسیم میشود، در خسرونامه تقریباً در دستهٔ اول بسامدی ندارد (جز یک مورد در ابتدای آن). مگر اینکه مجموع داستان را روایتی تمثیلی بدانیم برای بیمهری و ناپایداری دنیا.

در میان انواع تمثیل توصیفی در خسرونامه بسامد ارسال‌المثل، استعارهٔ تمثیلی، تشبیه تمثیلی، و اسلوب معادله بترتیب بیشتر است. قرار گرفتن ارسال‌المثل و استعارهٔ تمثیلی در صدر، نشان میدهد که شاعر بیش از خلق تشبیه، به ذکر عبارات سائر و رایج در زبان و ادبیات فارسی علاقه‌مند است. این امر، اثر او را به زبان و درک عوام نزدیک کرده است. نکتهٔ دیگر این است که غالب این تمثیلات در زبان امروز نیز کاربرد دارند. عدم استفادهٔ شاعر از حکایات تمثیلی مانند فابل و پارابل، تفاوت عمدهٔ خسرونامه در این زمینه با آثار مسلم عطار است. این امر و همچنین رویکرد غنایی اثر، در مقایسه با علائق عرفانی عطار، میتواند دلیلی بر رد انتساب آن به عطار باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در پردیس البرز دانشگاه تهران استخراج شده است. آقای دکتر منوچهر اکبری راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم ندا نجفی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی پردیس البرز دانشگاه تهران و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

Attar Neyshabouri, Farid al-Din. (۲۰۰۴). Mantegh Al-Tair, edited by Mohammad Reza Shafie'i Kadkani, Tehran: Sokhan, p.۳۳.

- attributed to Attar Neyshabouri, Fridaldin. (۱۹۶۰). *Khosronameh*, edited and corrected by Ahmad Soheili Khansari, Tehran: Zavvar.
- Bahmanyar, Ahmad. (۱۹۴۸). *Allegory, Yaghma Magazine*, January, No. ۱۰, pp. ۴۳۳-۴۳۷
- Dabirsiyaghi, Mohammad. (۱۹۹۵). *Scouts of Persian Poetry*, Fourth Edition, Tehran: Scientific and Cultural, p. ۱۸۸.
- Dekhoda, Ali Akbar. (۱۹۹۸). *Dictionary*, Second Edition, Tehran: University of Tehran Press.
- Dekhoda, Ali Akbar. (۲۰۰۷). *Proverbs and Rulings*, Four-volume, fourteenth edition, Tehran: Amirkabir.
- Farrokhi Sistani. (۱۹۵۶). *Poetry Divan*, by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Sepehr Press, p. ۴۳۱.
- Ferdowsi, Abolghasem. (۱۹۸۴). *Shahnameh*, edited by Jules Moll, Tehran: Amirkabir, p. ۳۶۵.
- Forouzanfar, Badi'at al-Zaman. (۱۹۷۴). *Description of the life and critique of the works of Sheikh Farid al-Din Attar*, Tehran: Dekhoda Bookstore, p. ۷۴.
- Hafez Shirazi. (۲۰۱۵). *Poetry Divan*, Edited by Mohammad Qazvini and Qasem Ghani, Tehran: Ghoghhus.
- Hamidi, Seyed Ja'far and Shamian, Akbar. (۲۰۰۵). *The Origin and Development of Allegories, Faculty of Literature and Humanities*, University of Tabriz, No. ۱۹۷, pp. ۷۵-۱۰۳.
- Jorjani, Abdolqahir. (۱۹۸۷). *Asrar al-Balaghah*, Translated by Jalil Tajlil, Tehran: University of Tehran Press, p. ۵۲.
- Kazzazi, Jalaluddin. (۲۰۱۰). *Aesthetics of Persian speech*, Expression section, ninth edition, Tehran: Markaz Publishing, p. ۵۷.
- Ketabi, Ahmad. (۲۰۰۵). *Considerations about the parable of falling from a hole into a well*, *Academy Letter*, No. ۲۷, pp. ۸۲-۸۹.
- Monshi, Nasrullah Ibn Mohammad. (۲۰۰۴). *Kelileh and Demneh*, edited by Mojtaba Minavi, Tehran: Amirkabir, p. ۱۲۷.
- Nezami Ganjavi, Elias Ibn Yousef. (۲۰۰۹). *Khosrow and Shirin*, edited by Hassan Vahid Dastgerdi and the efforts of Sa'eed Hamidian, ۱۰th edition, Tehran: Qatreh, p. ۱۵۹.
- Nezami Ganjavi, Elias Ibn Yousef. (۲۰۱۱). *Haft Peykar*, edited by Hassan Vahid Dastgerdi and the efforts of Saeed Hamidian, ۱۰th edition, Tehran: Qatreh, p. ۱۸۱.
- Onsor al-Ma'ali, Kikavus Ibn Vashmigr. (۲۰۱۱). *Qaboosnameh*, edited by Gholam Hossein Yousefi, ۱۷th edition, Tehran: Scientific and Cultural, p. ۲۲.
- Reza'ei Jamkarani, Ahmad. (۲۰۱۵). *Allegory and allegory metaphor in rhetorical books, Literature Research*, No. ۳۴, pp. ۳۳-۵۰.
- Sa'adi Shirazi, Mosleh Ibn Abdullah. (۲۰۰۴). *Generalities of Poems*, edited by Bahauddin Khorramshahi, Tehran: Dustan, p. ۷۸۷.
- Sa'adi Shirazi, Mosleh Ibn Abdullah. (۲۰۱۹). *Golestan*, Tehran: Kharazmi.

- Sa'eb Tabrizi. (۱۹۸۹). Poetry Divan, by Mohammad Ghahraman, Volume ۵, Tehran: Scientific and Cultural, p.۲۴۴۵.
- Sana'i Ghaznavi, Abu al-Majdood bin Adam. (۱۹۵۰). Hadiqah al-Haqiqah, edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran: Sepehr Printing House, p.۶۶۱.
- Shafie'e Kadkani, Mohammad Reza. (۱۹۸۷). Poet of Mirrors, Tehran: Agah, p.۶۳.
- Shafie'e Kadkani, Mohammad Reza. (۲۰۱۶). Images of Imagination in Persian Poetry, ۱۸th Edition, Tehran: Agah, p.۸۴.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۱۹۹۹). Persian Psalms, Tehran: Agah, p.۳۸.
- Shamisa, Sirus. (۱۹۹۱). Bayan, Tehran: Ferdows, p.۱۲۴, ۴۲۱, ۴۳۳.
- Zolfaghari, Hassan. (۲۰۱۲). The use of proverbs in the poetry of Iranian poets, *Gohar Goya*, (۱) ۶, pp. ۹۵-۱۲۲

فهرست منابع فارسی

- اسرارالبلاغه، جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۶) ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۶) دوره چهار جلدی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- بیان، شمیسا، سیروس (۱۳۷۰) تهران: فردوس.
- پیشاهنگان شعر پارسی، دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۴) چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه در کتب بلاغی، رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۹۴) ادب پژوهی، شماره ۳۴، صص ۳۳-۵۰.
- حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، سنایی غزنوی، ابوالمجدود بن آدم (۱۳۲۹) به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: چاپخانه سپهر.
- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸) به تصحیح حسن وحید دستگردی و کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، تهران: قطره.
- خسرونامه، منسوب به عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۳۹) به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: زوار.
- دیوان اشعار، حافظ شیرازی (۱۳۹۴) به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: ققنوس.
- دیوان اشعار، صائب تبریزی (۱۳۶۸) به کوشش محمد قهرمان، جلد پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دیوان اشعار، فرخی سیستانی (۱۳۳۵) به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: چاپ سپهر.
- زبور پارسی، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸) زبور پارسی، تهران: آگه.
- زیباشناسی سخن پارسی، کزازی، جلال الدین (۱۳۸۹) بخش بیان، چاپ نهم، تهران: نشر مرکز.
- سرچشمه تکوین و توسعه انواع تمثیل، حمیدی، سید جعفر و شامیان، اکبر (۱۳۸۴) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۹۷، صص ۷۵-۱۰۳.
- شاعر آینه‌ها، شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶) تهران: آگه.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۳) به تصحیح ژول مول، تهران: امیرکبیر.
- شرح احوال و نقد آثار شیخ فریدالدین عطار، فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۳) تهران: کتابفروش دهخدا.

صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۵) چاپ هجدهم، تهران: آگه.

قابوسنامه، عنصرالمعالی، کیکاووس بن وشمگیر (۱۳۹۰) به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفدهم، تهران: علمی و فرهنگی.

کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی، ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱) گوهر گویا، (۱) ۶، صص ۹۵-۱۲۲.

کلیات اشعار، سعدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۳) به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.

کلیله و دمنه، منشی، نصرالله‌بن محمد (۱۳۸۳) به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

گلستان، سعدی شیرازی (۱۳۹۸) تهران: خوارزمی.

لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مثل، بهمنیار، احمد (۱۳۲۷) مجله یغما، دی ماه، شماره ۱۰، صص ۴۳۳-۴۳۷.

ملاحظات درباره مثل از چاله به چاه افتادن، کتابی، احمد (۱۳۸۴) نامه فرهنگستان، شماره ۲۷، صص ۸۲-۸۹.

منطق‌الطیر، عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۳) به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

هفت پیکر، نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰) به تصحیح حسن وحید دستگردی و کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، تهران: قطره.

معرفی نویسندگان

ندا نجفی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس البرز دانشگاه تهران، ایران.

(Email: neda.nj@gmail.com)

منوچهر اکبری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: makbari@ut.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Neda Najafi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Alborz Campus, University of Tehran, Iran.

(Email: neda.nj@gmail.com)

Manouchehr Akbari: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: makbari@ut.ac.ir: Responsible author)